

اصل لزوم ارتباط دعوا و دادگاه از جهت صلاحیت محلی در حقوق ایران و

انگلستان و اصول دادرسی مدنی فراملی

دکتر عبدالله شمس *

محمد علی شاه حیدری پور **

چکیده

«صلاحیت محلی» به عنوان یکی از انواع صلاحیت دادگاه که ناظر به محدوده‌ی جغرافیایی معینی است، تنها هنگامی طرح می‌شود که کشور به مناطق جغرافیایی و محلی تقسیم شده و هر دادگاه حوزه‌ی قضایی معینی داشته باشد؛ مگر درباره‌ی صلاحیت بین-المللی دادگاه که از نقطه نظر حوزه‌ی صلاحیتی دادگاه یک کشور نسبت به دادگاه‌های دیگر کشورها هم‌واره مطرح است.

در این مقاله، با فرض وجود قلمرو محلی برای یک دادگاه، در پی بررسی چگونگی تعیین «صلاحیت محلی» هستیم تا دانسته شود از نقطه نظر حقوق ایران و انگلستان و اصول دادرسی مدنی فراملی، آیا لازم است بین دادگاه صالح به رسیدگی و دعوی طرح شده ارتباطی وجود داشته باشد؟ دیگر این که اگر پاسخ مثبت است، این ارتباط چگونه باید باشد؛ چه عواملی می‌تواند آن را برقرار کند و دست آخر چه نتایجی دربر خواهد داشت؟

کلید واژگان

ارتباط دعوا و دادگاه، صلاحیت محلی، دادگاه محل اقامت خوانده، دادگاه محل انعقاد عقد.

* استاد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق خصوصی.

مقدمه

«صلاحیت محلی» که گاه از آن به «صلاحیت اقلیمی»^۱ و گاه «صلاحیت جغرافیایی»^۲ نیز یاد شده است^۳، ناظر به صلاحیت دادگاه در حوزه‌ی قضایی و محدوده‌ی جغرافیایی معینی است. این نوع از صلاحیت، از دیرباز در سامانه‌های قضایی مختلف مورد پذیرش و عمل بوده است.^۴ هدف از وضع قواعد مربوط به صلاحیت محلی، ایجاد «دادگستری محلی» به منظور تامین حق دسترسی آسان‌تر اصحاب دعوا به عدالت، جلوگیری از ایجاد زحمت ناموجه برای کسانی که ممکن است به عنوان خوانده قرار گیرند و ایجاد تسهیل و شرایط مناسب برای جمع‌آوری ادله مانند استماع شهادت شهود، معاینه‌ی محل و تحقیقات محلی و در نهایت سهولت اجرای حکم است.^۵

«صلاحیت محلی» هنگامی مطرح می‌شود که صلاحیت دادگاه را از حیث قلمرو جغرافیایی و محلی تقسیم نماییم^۶ و هر دادگاه حوزه‌ی قضایی معینی داشته باشد. بنابراین، اگر دادگاه یا هر مرجع قضایی، فاقد حوزه‌ی قضایی معینی باشد، اصولاً قواعد مربوط به

۱. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد دوم، انتشارات محراب فکر، چاپ نخست، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۲۲.

2. Geographical Jurisdiction.

۳. دبلیو نیویور، دیوید، نظام عدالت و ساختار محاکم در آمریکا، ترجمه‌ی حمیدرضا قراگزلو، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ نخست، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۶.

۴. چنان‌که برخی یکی از انواع صلاحیت در پیشینه‌ی دادرسی اسلامی را همین نوع از صلاحیت دانسته و در تعریف آن گفته‌اند: «یعنی آن‌که قاضی تنها در استان، شهر و یا روستای معین یا حوزه‌ای ویژه به دادرسی می‌پردازد و دیگر نمی‌توانست جز آن‌جا در جای دیگری به دادرسی نشیند». به نقل از: ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۸۲، ص. ۲۹۶.

۵. غمامی مجید؛ محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، نشر میزان، چاپ نخست، پاییز ۱۳۸۶، ص. ۶۱.

۶. قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین، «صلاحیت در رسیدگی به امور مدنی»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۶۸، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۸.

«صلاحیت محلی» درباره‌ی آن قابل طرح نیست؛ مگر درباره‌ی صلاحیت بین‌المللی دادگاه که از نقطه‌نظر حوزه‌ی صلاحیتی دادگاه‌یک کشور نسبت به دادگاه‌های دیگر کشورها مطرح می‌شود.

حال با فرض تعیین قلمرو محلی برای یک دادگاه، پرسش این است که صلاحیت محلی این دادگاه چگونه تعیین می‌شود؟ آیا لازم است بین دادگاه محلی و دعوای طرح شده ارتباطی وجود داشته باشد؟ و اگر پاسخ مثبت است، این ارتباط چگونه باید باشد؟ در این مقاله تلاش می‌شود پاسخ این پرسش‌ها را در حقوق ایران و انگلستان و نیز اصول داری مدنی فراملی بیابیم. به این منظور، پس از بیان مفهوم و توجیه لزوم ارتباط دعوا و دادگاه صالح، باید عامل‌های ربط دعوا و دادگاه رسیدگی‌کننده و سپس نتایج اصل را بررسی کنیم.

گفتار نخست: مفهوم و توجیه اصل

مفهوم و توجیه اصل مورد گفت‌وگو در حقوق ایران و انگلستان، به دلیل تفاوت میزان اختیار دادگاه در تشخیص مرتبط بودن دعوا و نیز تفاوت دیدگاه کلی که درباره‌ی دادگستری محلی وجود دارد، متفاوت است.

بند نخست: بررسی موضوع در حقوق ایران؛ تعیین قانونی دادگاه مرتبط

در حقوق ایران، قانون‌گذار به مانند دیگر قانون‌گذاران نظام حقوق نوشته، به جای سپردن تشخیص دادگاه مرتبط به قاضی رسیدگی‌کننده، خود دادگاهی را بر اساس معیارهایی، «مرتبط» دانسته و رسیدگی به دعوا را در آن دادگاه مقرر می‌کند. در برخی موارد نیز که دعوا به بیش از یک دادگاه مرتبط بوده است، دو یا چند دادگاه به‌طور هم-زمان صالح دانسته شده و به خواهان قدرت انتخاب داده شده است (مواد ۱۲، ۱۳، ۱۴ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹).

با بررسی قوانین مربوط به صلاحیت محلی در حقوق ایران، به نحوی که خواهیم دید، دانسته می‌شود قانون‌گذار در وضع این گونه قوانین هم‌واره وجود «ارتباط» بین دعوا و دادگاه رسیدگی‌کننده را مدنظر داشته است. البته شاید چون این موضوع بیش‌تر مربوط به زمان وضع قانون است و پس از آن، این قانون است که باید به اجرا در آید، چندان هم مورد بحث واقع نشده است. با این حال، با بررسی و دقت در آثار حقوق‌دانان، دانسته می‌شود که همه‌ی آنان بدون این‌که به صورت مدون و مشخص از این اصل یاد کنند، به نحوی به آن اشاره کرده و آن را پذیرفته‌اند.

برخی استادان تصریح کرده‌اند که یکی از مواردی که در تدوین مقررات صلاحیت باید مدنظر باشد، عبارت است از این که «قضاوت‌شونده را از نظر محلی، هرچه بیش‌تر به قاضی نزدیک کند».^۷ برخی نیز در مقام بررسی اصول دادرسی مدنی فراملی، در قسمت-های مختلف، معیارهای «ارتباط اساسی» را بر قواعد آیین دادرسی مدنی ایران ناظر به صلاحیت محلی تطبیق داده‌اند.^۸ و برخی دیگر نیز به‌طور گذرا و کوتاه در این باره گفته‌اند: «اصل بر این است که در تعیین دادگاه صالح، محل اقامت خوانده یا میزان ارتباط دعوا با محل، ملاک عمل قرار گرفته» باشد.^۹

هم‌چنین، برخی با نگاه به صلاحیت داخلی ایران، با صراحت بیش‌تری به این موضوع پرداخته و گفته‌اند: «در کشوری مانند ایران که کشور به لحاظ وسعت خاک به حوزه‌های قضایی تقسیم گردیده صلاحیت دادگاه‌های پراکنده در حوزه‌های مختلف قضایی برای

۷. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ بیست‌ودوم، بهار ۱۳۸۹، شماره‌ی ۶۶۸، ص. ۳۶۱.

۸. غمامی و محسنی، پیشین، صص. ۵۴-۵۲.

۹. السان، مصطفی، «اصول دادرسی منصفانه مدنی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و کامن‌لا)»، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، به راهنمایی استاد دکتر عبدالله شمس، ۱۳۸۶، ص. ۲۸۰.

رسیدگی به انواع دعاوی ناگزیر باید دو سبب احراز گردد؛ نخست آن که رسیدگی به آن با توجه به موضوع دادخواست در صلاحیت دادگاه باشد؛ دیگر آن که در دعوا عاملی یافت گردد که آن را به حوزه‌ی قضایی دادگاه ربط دهد. صلاحیت نوع نخست در قانون آیین دادرسی مدنی ایران نام صلاحیت ذاتی، گرفته و صلاحیت نوع دوم نام صلاحیت نسبی... در صلاحیت ذاتی موضوع مورد اختلاف، یعنی ذات دعوا، تعیین‌کننده‌ی صلاحیت است؛ و در صلاحیت نسبی ارتباط دعوا، به لحاظ وجود عامل ربط در آن، با حوزه‌ی قضایی معین که امری نسبی است در این باره تعیین‌کننده است.^{۱۰}

آنچه از بررسی قوانین مربوط به صلاحیت محلی در حوزه‌ی صلاحیت داخلی ایران به دست می‌آید، لزوم وجود «ارتباط» بین دادگاه رسیدگی‌کننده و دعاوی طرح شده است. اما این که آیا این «ارتباط»، در چارچوب تعریف اصول دادرسی مدنی فراملی که به زودی خواهد آمد، «اساسی» است یا نه، دست کم در همه‌ی موارد این گونه نیست.

از نظر صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران، قاعده‌ای خاص در قوانین ایران پیش-بینی نشده است. بنابراین، قاعده‌های مربوط به این نوع از صلاحیت را می‌توان همان قاعده-های منعکس شده در قانون آیین دادرسی مدنی درباره‌ی صلاحیت داخلی دادگاه‌ها دانست. در این قاعده‌ها، به اقتضای گوناگون بودن دعاوی قابل طرح در دادگاه‌های قضایی، عامل‌های ربط گوناگونی پیش‌بینی شده است. تنظیم این قاعده‌ها در اصل برای تقسیم دعاوی داخلی میان حوزه‌های قضایی مختلف کشور بوده است. با این حال، این نکته نیز روشن است که در دعاوی قابل طرح در این دادگاه‌ها، ربط آن‌ها به سرزمین ایران مفروض بوده است. به بیان دیگر، اگر هدف قانون‌گذار از وضع این قاعده‌ها تقسیم دعاوی میان حوزه‌های قضایی مختلف در کشور بوده است، این نکته را نیز مدنظر داشته است که

۱۰. سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۷، ص. ۴۸۳.

این دعاوی از هر جهت به سرزمین ایران مربوط‌اند و رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت قضایی ایران است.^{۱۱}

بند دوم: بررسی موضوع در حقوق انگلستان؛ تعیین قضایی دادگاه مناسب

در حقوق دادرسی مدنی انگلستان، این قاضی دادگاه مرجوع‌الیه است که باید دادگاه مناسب را تشخیص دهد. اما، با توجه به معیارهایی که برای دادگاه در تشخیص دادگاه مناسب و نیز برخی مقررات درباره‌ی تکلیف خواهان در طرح دعوا در برخی دادگاه‌ها مقرر شده، استنباط می‌شود که اصل عقلی ارتباط دعوا و دادگاه رسیدگی‌کننده در این کشور نیز پذیرفته است؛ چنان‌که با تأکید بر برخی از عوامل ربط گفته شده است: «بیش‌تر دعاوی می‌تواند در هر یک از دادگاه‌های بخش طرح شوند؛ اما دعاوی دفاع شده ممکن است به دادگاهی که در بخشی که خواننده در آن مقیم است یا کار می‌کند یا علت طرح دعوا در آن‌جا بروز کرده است، یا به‌طور خودکار براساس قاعده‌ی ۲-۲۶ ق. آ. د. م. ۱۹۹۸^{۱۲} یا براساس صلاح‌دید دادگاه به‌موجب قاعده‌ی ۲-۳۰ ق. آ. د. م. ۱۳ منتقل شود».^{۱۴}

در این سامانه که قاضی از چنان جایگاهی برخوردار است که رای او، بر اساس «قاعده‌ی سابقه»^{۱۵}، قاعده‌ساز است^{۱۶}، قانون‌گذار، به جای آن‌که بر اساس معیارهایی چون محل اقامت یکی از طرفین یا محل وقوع مال و انعقاد قرارداد، دادگاه مرتبط و مناسب را

۱۱. همان، صص. ۴۹۰-۴۹۱.

12. Civil Procedure Rules (CPR) 1998, r 26.2.

13. CPR, r 30.2.

14. Sime, Stuart, **A Practice Approach to Civil Procedure**, New York, Oxford University Press, 10th ed., 2007, p. 10.

15. Rule of Precedent.

16. Smith, Bailey & Gunn, **Modern English Legal System**, London, Sweet & Maxwell, 4th ed., 2002, p. 477.

برای قاضی تعیین کند، تشخیص آن را، حسب مورد، به عهده‌ی خود قاضی می‌گذارد؛ گرچه در برخی موارد معیارهایی کلی برای تشخیص «دادگاه مناسب» ارایه کرده است. اما در به کار بستن این معیارها نیز دست قاضی چنان باز است که آن طور که در یک «پرونده»^{۱۷} تصریح شده، دادگاه برای تصمیم‌گیری راجع به این که آیا برای رسیدگی به دعوا یا بخشی از آن باتوجه به موضوع دعوا، هویت خوانده و این که آیا اقدامات آیینی قانونی کافی برای این که وی را طرف دعوا قرار دهد، صورت گرفته است، صلاحیت عام دارد. در شرایط مقتضی، دادگاه دارای این اختیار صلاح‌دید نیز است که تصمیم بگیرد با وجود این که دادگاه مناسب‌تری وجود دارد، اعمال صلاحیت بنماید.^{۱۸}

افزون براین، با توجه به این که خاستگاه اصلی اصول دادرسی مدنی فراملی، که این اصل را آن گونه که خواهیم دید پذیرفته است، کامن‌لا می‌باشد و بررسی این موضوع و بسیاری از موارد دیگر که حکایت از تعلق خاطر اصول مزبور به قواعد کامن‌لا، به‌ویژه در صلاحیت بین‌المللی، دارد نشان دهنده‌ی پذیرش و کاربرد این اصل در حقوق انگلستان نیز است.

برای نتیجه‌گیری می‌توان گفت گرچه اصل مورد گفت‌وگو در حقوق انگلستان مورد پذیرش است و به‌ویژه در صلاحیت‌های بین‌المللی به‌طور کامل اعمال می‌شود، اما اعمال آن در صلاحیت‌های داخلی، به علت اختیار گسترده‌ی دادگاه در تشخیص دادگاه مناسب، تضعیف می‌شود؛ زیرا معیار مناسب بودن دادگاه برای رسیدگی تنها «ارتباط» آن با دادگاه رسیدگی‌کننده نیست. برای نمونه می‌توان به قسمت‌های «ب» و «د» پاراگراف ۲ قاعده‌ی ۳۰-۲ ق. آ. د. م. سال ۱۹۹۸ توجه نمود. برابر قسمت «ب»، قاضی به علت این که «برای

17. *Canada Trust Co. v. Stolzenberg* [1997] 1 W.I.R. 1582, CA; [1997] 4 ALL E.R. 983, CA.

18. Brooke (General Editor), **Civil Procedure**, Sweet & Maxwell, 2004, Vol. 1, p. 179.

استماع دعوا از جمله تشکیل جلسه‌ی دادرسی، دادگاهی "راحت‌تر"^{۱۹} یا "عادلان‌تر"^{۲۰} است و برابر قسمت «د» با در نظر گرفتن «اهمیت نتیجه‌ی دعوا برای عموم»، می‌تواند دستور انتقال پرونده را به دادگاه دیگری بدهد. در این موارد، دیگر معیار ارتباط دعوا با دادگاه رسیدگی‌کننده، بنا به دلایل مزبور، کنار گذاشته می‌شود. خواهیم دید که اختیار قضایی انگلیسی تا بدان‌جاست که حتی پس از انتقال خودکار پرونده به دادگاه محل اقامت خواننده، باز هم اختیار انتقال آن را به دادگاهی که مناسب‌تر می‌داند دارد. بنابراین، اختیار تام دادگاه در تشخیص دادگاه مناسب و فقدان دیدگاه «دادگستری محلی» درباره‌ی همه‌ی دادگاه‌های انگلستان، کاربرد این اصل را در حقوق این کشور متفاوت از حقوق کشور ما و کشورهای مبتنی بر سامانه‌ی رومی-ژرمنی می‌سازد.

بند سوم: بررسی موضوع در اصول دادرسی مدنی فراملی؛ معیار ارتباط اساسی

برابر اصل ۲-۱-۲ از اصول دادرسی مدنی فراملی، وقتی که بین کشور مقرر دادگاه و یکی از طرفین معامله یا واقعه‌ی مورد اختلاف «ارتباط اساسی»^{۲۱} وجود داشته باشد، دادگاه صلاحیت رسیدگی دارد. «ارتباط اساسی» وقتی وجود دارد که بخشی مهم از معامله یا واقعه در کشور مقرر دادگاه به وقوع پیوسته باشد؛ یا خوانده‌ی شخص حقیقی، در کشور مقرر دادگاه سکونت همیشگی داشته باشد یا شخص حقوقی، شخصیت حقوقی خود را در آن کشور به دست آورده یا در آن کشور محل اصلی تجارت داشته باشد؛ و یا مالی که اختلاف مربوط به آن است در کشور مقرر دادگاه باشد.^{۲۲}

19. Conveniently.

20. Fairly.

21. Substantial Connection.

22. ALI/UNIDROIT, *Principles of Transnational Civil Procedure*, As adopted and promulgated by the American Law Institute at Washington D.C., U.S.A., May 2004,

معیار «ارتباط اساسی» در اختلاف‌های حقوقی بین‌المللی به‌طور عام پذیرفته شده است.^{۲۳} تقریباً تمامی نظام‌های حقوقی این معیار را پذیرفته‌اند، هرچند ممکن است معنا یا اعمال آن بر پاره‌ای از مصداق‌ها، در کشورها و کنوانسیون‌های مختلف متغیر باشد.^{۲۴} این معیار مانع اجرای قاعده‌ی «حضور فیزیکی صرف»^{۲۵} می‌شود که در ایالات متحده‌ی آمریکا به آن به‌طور محاوره‌ای «صلاحیت برجسی»^{۲۶} می‌گویند. صرف «حضور فیزیکی» به‌عنوان مبنا و پایه‌ی صلاحیت در فدراسیون آمریکایی، توجیه تاریخی دارد که در اختلاف‌های بین‌المللی نوین، بی‌ارتباط است.^{۲۷}

البته معیار «ارتباط اساسی» با یک استثنا نیز مواجه است. در حقیقت، در موارد استثنایی به جای معیار «ارتباط اساسی»، معیاری که در اصل ۲-۲ از اصول دادرسی مدنی فراملی پذیرفته شده است و مفهوم «دادگاه اضطراری»^{۲۸} را دربر می‌گیرد، به کار می‌رود. بر اساس این معیار، هرگاه هیچ دادگاه دیگری به‌طور متعارف برای رسیدگی به دعوا در دسترس نباشد، دادگاهی که دعوا در آن طرح شده است، به درستی می‌تواند اعمال صلاحیت کند.^{۲۹} البته به کار بستن این معیار در صورتی است که یکی از این دو شرط وجود داشته باشد:

۱- خوانده تبعه‌ی کشور مقر دادگاه باشد یا در آن کشور حضور داشته باشد.

←

and by UNIDROIT at Rome, Italy, April 2004, 1th ed., U.S.A: Cambridge University Press, 2006, p. 18.

23. *Ibid.*, p. 20.

۲۴. غمامی و محسنی، پیشین، ص. ۵۲.

25. Mere Physical Presence.

26. Tag Jurisdiction.

27. ALI/UNIDROIT, *op. cit.*, p. 19.

28. *Forum Necessitates*.

29. ALI/UNIDROIT, *op. cit.*, p. 20.

۲- اموال خوانده در کشور مقر دادگاه وجود داشته باشد، خواه اختلاف مربوط به آن اموال باشد یا خیر، اما در این صورت صلاحیت دادگاه محدود به همان اموال یا ارزش آن- هاست.^{۳۰}

ملاحظه می‌شود دست کم در دو مورد از موارد بالا، یعنی موردی که خوانده صرفاً در کشوری حضور دارد یا مالی بی‌ارتباط با اختلاف دارد، بین کشور مقر دادگاه و دعوی طرح شده چنان ارتباطی وجود ندارد که بتوان آن را «ارتباط اساسی» دانست، ولی همان‌طور که پیش از این گفته شد، از آن‌جا که حق طرح دعوا از حقوق بنیادین بشر است، برای جلوگیری از نابود شدن این حق، دادگاه از روی ناچاری می‌تواند اعمال صلاحیت کند. به همین دلیل آن را «صلاحیت اضطراری» می‌نامیم.

گفتار دوم: عامل‌های ربط دعوا و دادگاه رسیدگی کننده

عامل‌های گوناگونی می‌تواند دعوا را به یک دادگاه ربط دهد. در این بند مهم‌ترین این عامل‌ها که عمدتاً در حقوق ایران و انگلستان و اصول دادرسی مدنی فراملی پذیرفته شده است، بررسی می‌شود. این عامل‌ها عبارت‌اند از محل اقامت خوانده، محل وقوع مال یا شی، محل ایجاد یا ایفای تعهد قراردادی، محل وقوع واقعه‌ی حقوقی و محل اقامت خواهان.

بند نخست: محل اقامت خوانده

برخی تصریح کرده‌اند: «یکی از قواعد مورد قبول عموم کشورها مسئله‌ی صلاحیت محلی، در امور حقوقی صلاحیت اقامتگاه خوانده است».^{۳۱} قانون‌گذار ایرانی، نه تنها

30. *Ibid.*, p. 19.

۳۱. مدنی، سیدجلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، انتشارات پایدار، چاپ نخست، ۱۳۷۶، ص. ۶۴۱.

صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده را پذیرفته، بلکه علی‌الاصول این دادگاه را صالح برای رسیدگی به دعاوی دانسته است. قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ در ماده‌ی ۲۱ برای نخستین بار قاعده‌ی عمومی صلاحیت دادگاه اقامتگاه خواننده را اتخاذ کرده بود.^{۳۲} این ماده مقرر می‌داشت: «دعاوی راجع به دادگاه‌هایی که رسیدگی نخستین می‌نمایند باید در همان دادگاهی اقامه شود که مدعی‌علیه در حوزه‌ی آن اقامتگاه دارد و...». با نسخ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ به وسیله‌ی قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، مفاد ماده‌ی ۲۱ مزبور با اندک تغییر نگارشی و حذف جمله‌ی «راجع به دادگاه‌هایی که رسیدگی نخستین می‌نمایند»، در ماده‌ی ۱۱ قانون جدید تکرار شد.^{۳۳}

در حقوق انگلستان نیز صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده، هرچند به‌طور محدود، پذیرفته شده است. در این کشور، نوعی انتقال پرونده وجود دارد که «انتقال خودکار»^{۳۴} نام دارد. از طریق این نوع انتقال، دعاوی به‌طور خودکار به دادگاه محل اقامت خواننده منتقل می‌شوند.^{۳۵} قاعده‌ی ۲-۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۹۹۸^{۳۶} که تحت عنوان «انتقال خودکار» است، در پاراگراف ۱، این انتقال را در صورت وجود شرایط زیر مقرر می‌دارد:

۳۲. مثنی دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (دو جلد در یک مجلد)، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۷.

۳۳. «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده، در حوزه‌ی قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد. و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه‌ی آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه‌ی دعوا خواهد کرد».

34. Automatic Transfer.

35. Loughlin, Paula, & Gerlis, Stephen, **Civil Procedure**, 2th ed., London, Cavendish Publishing Limited, 2004, pp. 16-17.

36. CPR, r 26.2

الف: دعوا برای مطالبه‌ی مبلغ معینی وجه باشد.

ب: دعوا در دادگاهی طرح شده باشد که محل اقامت خوانده نیست.

ج: پرونده پیش‌تر به‌موجب قواعد ۴-۱۳ و ۱۲-۱۴ به دادگاه محل اقامت خوانده منتقل نشده باشد.

د: خوانده شخص حقیقی باشد.

بر اساس پاراگراف ۲ همین قاعده اگر دعوا از دعاوی‌ای باشد که در «فهرست خاص» قرار دارند، این قاعده اعمال نمی‌شود. بر اساس پاراگراف ۵ همین قاعده هرگاه دعوا علیه دو یا چند خوانده اقامه شده باشد، دعوا به دادگاه محل اقامت خوانده‌ای منتقل می‌شود که زودتر دفاع کرده است، مشروط به این‌که وی شخص حقیقی باشد.

بنابراین، انتقال خودکار پرونده در صورتی انجام می‌شود که اولاً موضوع دعوا مطالبه‌ی وجه باشد؛ ثانیاً دعوا از دعاوی نباشد که در «فهرست خاص» قرار دارد؛ ثالثاً خوانده شخص حقیقی باشد. اگر برای نمونه، خوانده‌یک شرکت با مسئولیت محدود باشد این انتقال انجام نمی‌شود. قاعده‌ی مربوط به انتقال خودکار دعوا به‌عنوان یک موضوع مدیریت مقدماتی پرونده است. هرگونه درخواست انتقال پرونده به «دادگاه مناسب‌تر»^{۳۷} از سوی هر یک از طرفین، باید پس از انتقال خودکار پرونده به دادگاه محل اقامت خوانده داده شود.^{۳۸}

در اصول دادرسی مدنی فراملی، از آن‌جا که مقرر شده است هرگاه خوانده‌ی شخص حقیقی، در کشور مقر دادگاه سکونت همیشگی داشته باشد یا شخص حقوقی، شخصیت خود را در آن کشور به دست آورده یا در آن کشور محل اصلی تجارت داشته باشد، «ارتباط اساسی» وجود دارد^{۳۹}، در حقیقت، صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده، پذیرفته شده است.

37. A More Convenient Court.

38. Brooke, *op. cit.*, p. 618.

39. ALI/UNIDROIT, *op. cit.*, p. 18.

مقصود از محل اقامت خوانده، «اقامتگاه»^{۴۰} وی است. شناخت دقیق مفهوم «اقامتگاه» نه تنها در تشخیص درست مرجع صالح در صلاحیت داخلی واجد اهمیت است، بلکه در تشخیص صلاحیت بین‌المللی نیز مهم است؛ زیرا به‌طور کلی، شناخت دقیق قاعده‌های مربوط به عامل‌های ربط دعاوی به این یا آن دادگاه، بی‌شبهت به قاعده‌های تعارض قوانین نیستند و مانند آن‌ها تفسیری که دادگاه از این عامل‌ها به مدد توصیف عامل ربط موجود در دعوا می‌نماید، در استنتاج‌های وی برای احراز صلاحیت یا عدم صلاحیتش دارای کمال تاثیر است. چه بسا با تفسیری درست از عاملی مانند «اقامتگاه» در دعوا روشن گردد رسیدگی به دعوائی که به ظاهر در صلاحیت دادگاه‌های ایران نیست، در صلاحیت این دادگاه‌ها باشد.^{۴۱}

خوانده ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی باشد؛ تبیین «اقامتگاه» هر یک از این دو نوع اشخاص با هم متفاوت است. اقامتگاه شخص حقیقی یا طبیعی، بر خلاف آن‌چه در بادی امر به ذهن می‌آید، لزوماً محل سکونت، هرچند محل سکونت دائمی وی نیست؛ زیرا برابر ماده‌ی ۱۰۰۲ قانون مدنی، «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آن‌جا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آن‌جا باشد. اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است...». بنابراین، اگر کسی محل سکونت دائمی‌اش شهرستان ری باشد ولی «مرکز مهم امور او» شهرستان تهران باشد، با عنایت به ماده‌ی گفته شده و نیز ماده‌ی ۱۰۰۴ همان قانون، باید تهران را اقامتگاه او دانست. بر همین اساس، به‌طور خلاصه می‌توان گفت اقامتگاه شخص حقیقی عبارت است از «محلی که مرکز مهم امور اوست». با این حال، از آن‌جا که به‌طور معمول، شخص در محلی که مرکز مهم امور اوست، سکونت نیز دارد، همان‌طور که از صدر ماده‌ی ۱۰۰۲ پیش گفته استنباط می‌شود، محل سکونت را می‌توان اقامتگاه شخص فرض کرد مگر آن‌که

40. Domicile.

۴۱. سلجوقی، پیشین، ص. ۴۹۲.

خلافش ثابت شود و به همین علت نباید نقش «محل سکونت» در تعیین و تشخیص اقامتگاه شخص حقیقی نادیده گرفته شود.

یک فرد نمی‌تواند چند مرکز مهم امور داشته باشد، زیرا در این صورت هیچ یک از این محل‌ها «مرکزیت» نخواهد داشت. حکم قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۰۰۳ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هیچ کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد»، نتیجه‌ی منطقی تعریف ارایه شده در ماده‌ی ۱۰۰۲ است. ضمن آن که چون «اقامتگاه» به مانند «نام» برای تمییز شخص از دیگران است، اگر متعدد باشد، نقض غرض خواهد بود.^{۴۲}

«اقامتگاه اشخاص حقوقی» برابر ذیل ماده‌ی ۱۰۰۲ قانون مدنی «مرکز عملیات آن‌ها خواهد بود». و برابر ماده‌ی ۵۹۰ قانون تجارت «محل است که اداره‌ی شخص حقوقی در آن جاست». درباره‌ی معنای «مرکز عملیات» و «محل اداره»ی شخص حقوقی و تعارض یا عدم تعارض این دو ماده، بحث‌های زیادی مطرح شده و راه‌حل‌های گوناگونی ارایه گردیده است. در این میان برخی نظر مرحوم دکتر حسن امامی را که معتقد به عدم تعارض این ماده است^{۴۳}، قابل دفاع دانسته و با توجه به ماده‌ی ۲۳ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ تأکید کرده‌اند که «اقامتگاه شرکت در هر حال مرکز اصلی آن می‌باشد».^{۴۴} بر اساس نظر مشورتی اداره کل حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز «محل اداره»ی شخص حقوقی اقامتگاه آن است.^{۴۵}

۴۲. صفائی سیدحسین؛ قاسم زاده، سیدمرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶، شماره‌ی ۱۰۱، ص. ۹۱.

۴۳. به نظر مرحوم دکتر امامی بین این دو ماده تعارضی وجود ندارد و «منظور از مرکز عملیات همان مرکز مهم امور می‌باشد، مثلاً هرگاه دفتر شرکت مقاطعه‌کاری راه‌سازی مشهد - تربت‌جام، در تهران باشد و فعالیت شرکت در راه بین مشهد و تربت جام است، تهران محل اقامت او خواهد بود. منظور از کلمه‌ی (اداره‌ی شخص حقوقی) گفته شده در ماده‌ی ۵۹۰ قانون تجارت، نیز مرکز مهم امور شخص حقوقی می‌باشد». به نقل از: امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پانزدهم، بهار ۱۳۷۷، ص. ۲۶۱.

۴۴. شمس، پیشین، شماره‌ی ۷۰۹، ص. ۳۸۳.

۴۵. نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۱۸۲۲-۸۶/۳/۲۳ اداره کل حقوقی قوه‌ی قضاییه: «مستفاد از مواد ۱۰۰۲ - ۱۰۱۰ قانون مدنی و مواد ۵۹۰ و ۵۹۱ قانون تجارت و مواد ۵۱ و ۶۷ الی ۸۳ قانون آیین دادرسی در امور

با توجه به نظرات مزبور و مواد ۲۲ و ۲۳ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹^{۴۶} که آخرین نص قانونی در این باره است و حسب مورد از صلاحیت دادگاه محل «مرکز اصلی» شرکت یا شعبه‌ی مربوط یاد کرده^{۴۷} ولی هیچ‌گاه تعبیری مشابه مرکز عملیات به کار نبرده‌است، به نظر می‌رسد اختلاف نظرهای مزبور اهمیت پیشین خود را از دست داده است.^{۴۸} با وجود این، می‌توان گفت: مقصود از «مرکز عملیات» گفته شده در ماده‌ی ۱۰۰۲ قانون مدنی، «مرکز عملیات اداری» است و نه «مرکز عملیات مادی و فنی» که ممکن است متغیر یا متعدد باشد.^{۴۹} مفهوم واژه‌ی «مرکز» که بر محلی واحد که اموری در آن متمرکز شده است اطلاق می‌شود، نیز ما را به همین نتیجه نزدیک می‌کند.

برابر پاراگراف ۱ از ماده‌ی ۳ قانون اروپایی راجع به رسیدگی‌های مربوط به ورشکستگی^{۵۰}، دادگاه‌های کشورهای عضو که «مرکز مهم امور مدیون»^{۵۱} در قلمرو سرزمینی آن‌ها قرار دارد، صلاحیت گشودن رسیدگی‌های مربوط به ورشکستگی را دارند.

←

مدنی، اقامتگاه هر کس جایی است که او در آن‌جا سکونت دارد و مرکز مهم امور اوست یا محل اداره‌ی شخصیت حقوقی است؛^{۵۲} آرشیو اداره کل حقوقی قوه‌ی قضاییه.

۴۶. «دعای ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آن‌جا واقع شده یا محلی که کالا باید در آن‌جا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعای ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه‌ی طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آن که شعبه‌ی یادشده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعای در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد».

۴۷. قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین، ورشکستگی و تصفیه، نشر میزان، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۸، ص. ۴۴.

۴۸. بر اساس ماده‌ی ۸ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ مرکز اصلی شرکت، از جمله اموری است که در اساسنامه‌ی شرکت‌های سهامی باید قید شود.

۴۹. صفائی و قاسم زاده، پیشین، صص. ۱۴۰-۱۳۹.

50. The EU Insolvency Regulation (No. 1346/2000) on Insolvency Proceedings.

51. The Centre of a Debtor's Main Interests.

در مورد شرکت یا شخص حقوقی، «اقامتگاه ثبت شده»^{۵۲} باید مرکز مهم امورش فرض شود مگر آن که خلافش به اثبات رسد. این قانون در مورد اشخاص حقوقی، برای تعیین مرکز مهم امورشان، ابتکاری نموده است که کاملاً بدیع می‌باشد و در مقررات اروپایی سابقه‌ای ندارد.^{۵۳} برخی این ابتکار را تلاش برای آشتی میان «دکترین ایجاد شخصیت حقوقی»^{۵۴} که توسط کشورهای دانمارک، فنلاند، سوئد، ایرلند، هلند و انگلستان به کار می‌رود و دکترین «محل اداره و مرکز کنترل»^{۵۵} که توسط کشورهای استرالیا، بلژیک، فرانسه، آلمان و لوکزامبورگ به کار می‌رود، می‌دانند.^{۵۶}

بر اساس اصل ۲-۱-۲ اصول دادرسی مدنی فراملی، در صورتی که خواننده شخص حقوقی باشد، سه امر می‌تواند مبنای صلاحیت دادگاه باشد: یا باید این شخص، شخصیت حقوقی خود را در آن کشور به دست آورده یا در آن کشور «محل اصلی تجارت»^{۵۷} داشته باشد و یا مالی که اختلاف مربوط به آن است در کشور مقر دادگاه قرار داشته باشد.^{۵۸}

در حقوق انگلستان که صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده تنها در مورد اشخاص حقیقی پذیرفته شده است، به موجب بندهای «الف» و «ب» پاراگراف ۱ از قاعده‌ی ۲-۳ ق. آ. د. م. ۱۹۹۸، دادگاه محل اقامت خواننده تعریف شده است. اگر دعوا در دادگاه بخش مطرح شود، دادگاه محل اقامت خواننده، دادگاه بخش حوزه‌ی بخشی است که محل

52. Registered Office.

53. Halen, Ann-christine, **Center of Main Interests; A New Concept in European Insolvency Law**, available at: <http://www.jur.lu.se/Internet/english/essay/Masterth.nsf>, p. 1.

54. Incorporation Doctrine.

55. Real Seat Doctrine.

56. Halen, *op. cit.*, pp. 19-20.

57. Principal Place of Business.

58. ALI/UNIDROIT, *op. cit.*, p. 18.

سکونت یا کار خوانده است و اگر دعوا در دادگاه عالی مطرح شود، دفتر بخش حوزه‌ی بخشی است که محل سکونت یا کار خوانده است و اگر دفتر بخش در آن بخش نباشد، دادگاه‌های سلطنتی دادگستری است.

بند دوم: محل وقوع مال یا شی

دادگاه محل وقوع مال یا شی به دو شکل صالح برای رسیدگی دانسته شده است. گاه مال یا شی، خودش موضوع اختلاف یا دست‌کم مربوط به آن است و گاه مال تنها متعلق به خوانده‌ی دعواست.

الف: محل وقوع مال یا شیء موضوع اختلاف یا مرتبط با آن

در حقوق ایران، برابر ماده‌ی ۱۲ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه‌ی آن واقع است، اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد. این ماده دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول را بنابر نظر مشهور به عنوان یک استثنا بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده، مناسب رسیدگی به دعاوی راجع به این نوع از اموال دانسته است.

در دستورهای موقتی و اقدام‌های تأمینی نیز برابر ماده‌ی ۳۱۲ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ هرگاه موضوع درخواست دستور موقت، در مقر دادگاهی غیر از دادگاه‌های یاد شده در ماده‌ی قبل باشد، درخواست دستور موقت از آن دادگاه به عمل می‌آید، اگر چه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد. هم‌چنین، برابر ماده‌ی ۱۴ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می‌شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه‌ی آن واقع است. در مورد دستور موقت و تأمین دلیل ممکن است مال موضوع درخواست موقت یا تأمین، مال منقول باشد.^{۵۹}

۵۹. شمس، عبدالله، آیین داری مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، انتشارات دراک، چاپ شانزدهم، بهار ۱۳۸۹، شماره‌ی ۶۱۶، ص. ۳۷۰.

برابر اصل ۳-۲ از اصول دادرسی مدنی فراملی، دادگاه یک کشور می‌تواند در مورد شخص یا مالی که در قلمرو سرزمینی آن واقع است، قرارهای موقتی صادر کند، حتی اگر برای رسیدگی به آن اختلاف صلاحیت نداشته باشد. در برخی سامانه‌های حقوقی این شایستگی دادگاه را « شبه صلاحیت نسبت به اموال»^{۶۰} خوانده‌اند.^{۶۱}

در حقوق انگلستان، براساس قاعده‌ی ۳-۵۵ ق. آ. د. م. ۱۹۹۸^{۶۲} «دعوی تصرف عدوانی»^{۶۳} باید در دادگاهی طرح شود که در ناحیه‌ای مستقر است که ملک قرار دارد.^{۶۴}

ماده‌ی ۲۲ قانون صلاحیت و حکم مدنی مصوب ۱۹۹۱ که از اول مارس ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شده است (و ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون بروکسل) برای دعاوی بین‌المللی مدنی در ارتباط با موضوعات خاصی بدون توجه به اقامتگاه طرفین صلاحیت انحصاری پیش‌بینی کرده است. این صلاحیت شامل دعاوی راجع به «حقوق یا منافع اموال غیرمنقول»^{۶۵} است. در صورتی این صلاحیت انحصاری به کشور طرف قراردادی تعلق دارد که این اموال در آن‌جا واقع شده است.

ب: محل وقوع مال متعلق به خواننده

برابر ماده‌ی ۱۱ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹، اگر خواننده در ایران اقامتگاه یا محل سکونت موقت نداشته باشد، ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه‌ی آن واقع است.

60. *Quasi in Rem Jurisdiction*.

۶۱. غمامی و محسنی، پیشین، ص. ۵۳.

62. CPR, r 55.3

63. Possession Claim.

64. Sime, *op. cit.*, p. 13.

65. Rights in *rem*, or Tenancies of Immovable Property.

گفته شد که بر اساس اصل ۲-۲ از اصول دادرسی مدنی فراملی، دادگاهی که دعوا در آن طرح شده است، به عنوان «دادگاه اضطراری» در صورتی می‌تواند اعمال صلاحیت - کند که یکی از دو شرط محقق باشد. یکی از این دو شرط وجود اموال خوانده در کشور مقرر دادگاه است، خواه اختلاف مربوط به آن اموال باشد یا خیر. در این اصل، بین اموال غیرمنقول و منقول تفاوتی گذارده نشده است.

بند سوم: محل ایجاد یا ایفای تعهد قراردادی

در حقوق ایران، دادگاه محل ایجاد یا ایفای تعهد قراردادی در مواد متعدد قانونی، دادگاه صالح برای رسیدگی دانسته شده است. برابر ماده‌ی ۱۳ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادها ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه‌ی آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آن جا انجام شود. همین حکم در ماده‌ی ۲۳ درباره‌ی دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت تکرار شده است. هم‌چنین در ماده‌ی ۲۵ دادگاه محل صدور سند ثبت احوال، در صورتی که این سند در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه صالح دانسته شده است.

در حقوق انگلستان نیز آن‌گونه که گفته شد، یکی از عوامل موثر در تعیین دادگاه مناسب رسیدگی، این است که «علت طرح دعوا در آن‌جا بروز کرده باشد».^{۶۶} بدیهی است که این علت می‌تواند محل ایجاد تعهد قراردادی باشد. هم‌چنین، آن‌طور که گفته شد برابر اصل ۲-۱-۲ از اصول دادرسی مدنی فراملی، یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی «ارتباط اساسی» این است که بخشی مهم از معامله در کشور مقرر دادگاه به وقوع پیوسته باشد.

66. Sime, *op. cit.*, p. 10.

بند چهارم: محل وقوع واقعی حقوقی

برخی از کشورها برای مطالبه‌ی خسارت، دادگاه محل ورود خسارت را نیز صالح به رسیدگی به دعوی خسارت می‌دانند که از حیث سهولت رسیدگی به دعوی خسارت، تاسیس موجهی است، اما قانون‌گذار ما این صلاحیت را وضع نکرده است.^{۶۷} به‌ویژه گسترش روزافزون حمایت از حقوق مصرف‌کننده و فاصله‌ی زیاد بین محل اقامت مسئول یا مسئولان ورود زیان، باعث گسترش قوانینی شده که دادگاه محل ورود زیان را صالح می‌دانند.

در حقوق انگلستان نیز با توجه به آن‌چه در بند پیشین درباره‌ی صلاحیت دادگاه‌ها در مواردی که «علت طرح دعوا در آن‌جا بروز کرده است» گفته شد، ممکن است این علت، وقوع یک واقعه‌ی حقوقی باشد. همچنین، گفته شد که برابر اصل ۲-۱-۲ از اصول دادرسی مدنی فراملی، یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی «ارتباط اساسی» این است که بخشی مهم از واقعه در کشور مقر دادگاه به وقوع پیوسته باشد.

بند پنجم: محل اقامت خواهان

در حقوق ایران، دادگاه محل اقامت خواهان به‌طور استثنایی برابر ذیل ماده‌ی ۱۱ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ صالح برای رسیدگی دانسته شده است. بر اساس این ماده اگر خوانده در ایران نه اقامتگاه داشته باشد و نه محل سکونت موقت یا مال غیرمنقول، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود طرح دعوا می‌کند.

در حقیقت، طرح دعوا در دادگاه محل اقامت خواهان، برعکس محل اقامت خوانده، به‌عنوان آخرین چاره پذیرفته شده است. این معیار، گرچه شبیه معیار پذیرفته شده در اصل ۲-۲ از اصول دادرسی مدنی فراملی است که از آن به‌عنوان صلاحیت «دادگاه اضطراری»

۶۷. خالقیان، جواد، تأمین خسارت احتمالی، نشر مهاجر، چاپ نخست، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۴.

یاد شده و با آن قابل مقایسه است^{۶۸}، ولی یک تفاوت اساسی وجود دارد. در معیار دادگاه اضطراری، شرط تابعیت خوانده یا حضور وی یا داشتن مال در کشور مقرر دادگاه بدون در نظر گرفتن محل اقامت خواهان، برای استماع دعوا در دادگاه مورد مراجعه کافی است، اما در معیار گفته شده در ذیل ماده‌ی ۱۱ مزبور صرف اقامت داشتن خواهان در حوزه‌ی دادگاه مورد مراجعه کافی برای اعمال صلاحیت است.

در حقوق ایران، به‌طور استثنایی مواردی را می‌توان یافت که بدون این که از معیار گفته شده در ذیل ماده‌ی ۱۱ مزبور تبعیت شده باشد، صلاحیت دادگاه محل اقامت خواهان پذیرفته شده است. برابر ماده‌ی ۴ قانون ثبت احوال مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ که به قوت خود باقی است، رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال، در دادگاه محل اقامت خواهان به عمل می‌آید.

هم‌چنین، برابر ماده‌ی ۲۲ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ که جای‌گزین ماده‌ی ۳۶ ق. آ. د. م. ۱۳۱۸ شده، دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکا و اختلافات حاصله بین شرکا و دعاوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه‌ی امور شرکت در جریان است، در «مرکز اصلی» شرکت اقامه می‌شود. این ماده شامل دعاوی زیر است:

۱- دعاوی مربوط به اصل شرکت؛

۲- دعاوی بین شرکت و شرکا؛

۳- اختلافات حاصله بین شرکا؛

۴- دعاوی اشخاص دیگر علیه شرکت.

طرح دعوا در «مرکز اصلی» شرکت، در مورد دعاوی نوع چهارم و نیز آن دسته از دعاوی نوع دوم که شرکا علیه شرکت طرح می‌کنند، با توجه به عامل ارتباطی «محل

۶۸. غمامی و محسنی، پیشین، ص. ۵۳.

اقامت خواننده» و مطابق اصل است. و آن دسته از دعاوی نوع دوم که شرکت علیه شرکا طرح می‌کند، با توجه به عامل ارتباطی «محل اقامت خواهان» است. اما در سایر موارد، عامل ارتباطی‌ای که از نظر قانون‌گذار از هر عامل دیگری بیش‌تر اهمیت داشته «مرکز اصلی» شرکت بوده که ممکن است محل اقامت هیچ کدام از طرفین نباشد.

برابر ماده‌ی ۲۱ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ که به جای ماده‌ی ۳۴ ق. آ. د. م. ۱۳۱۸ وضع شده، در دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی، حسب مورد «محل اقامت متوقف یا ورشکسته» و یا «محل استقرار شعبه یا نمایندگی آن» به عنوان عامل ارتباطی تعیین کننده‌ی دادگاه صالح مقرر شده است. این ماده در فرضی که دعوای ورشکستگی علیه تاجر اقامه می‌شود، با استناد به اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده، از ملاک گفته شده در صدر ماده‌ی ۱۱ پیروی کرده است.^{۶۹} اما چون برابر ماده‌ی ۴۱۵ قانون تجارت، ورشکستگی ممکن است توسط خود تاجر اعلام شود، در این صورت، این دعوا باید در محل اقامت شخص متوقف یا ورشکسته مطرح شود. در ماده‌ی ۳۴ ق. آ. د. م. ۱۳۱۸ این مطلب با صراحت بیش‌تری بیان شده بود.^{۷۰} بنابراین، در این فرض عامل ارتباطی تعیین کننده‌ی صلاحیت دادگاه «محل اقامت خواهان» است و از اصل مقرر در ماده‌ی ۱۱ در این مورد عدول شده است.^{۷۱} هرچند دعوای ورشکستگی، دعوای به معنای درست کلمه نیست^{۷۲} و اصولاً در

۶۹. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، جلد نخست، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص. ۴۴ - اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت «ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته»، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۱، ص. ۴۰.

۷۰. مهاجری، همان، ص. ۴۵.

۷۱. «رسیدگی به ورشکستگی تاجر در دادگاه محل اقامت وی کاملاً با هدف قانون‌گذار در سامان‌دهی امور ورشکستگی منطبق است. در واقع، هدف از رسیدگی به امور ورشکستگی و صدور حکم به شیوه‌ای خاص این بوده است که دعوای اشخاص راجع به اموال ورشکسته چه منقول و چه غیرمنقول، در یک

زمره‌ی امورحسابی در معنای اعم قرار دارد.^{۷۳} در حقوق انگلستان نیز رسیدگی به امر ورشکستگی تاجر در محل اقامت وی پذیرفته شده است.^{۷۴}

افزون بر این، برابر ماده‌ی ۲۰ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ که مفاد ماده‌ی ۳۲ ق. آ. د. م. ۱۳۱۸ را دربر دارد، «آخرین اقامتگاه» یا «محل سکونت» متوفا در مورد دعاوی راجع به ترکه تا زمانی که ترکه تقسیم نشده است، به عنوان عامل ارتباطی تعیین کننده‌ی دادگاه صالح در نظر گرفته شده است.

گفتار سوم: نتایج اصل

این اصل دو نتیجه‌ی مهم، یکی در حوزه‌ی صلاحیت‌های داخلی و دیگری در حوزه‌ی صلاحیت‌های بین‌المللی دارد. در حوزه‌ی صلاحیت‌های داخلی، علی‌الاصول باید دادگاه‌های مرتبط با دعوا، صالح شناخته شود و دادگاه‌های غیرمرتبط غیرصالح. در حوزه‌ی صلاحیت‌های بین‌المللی، باید از رسیدگی به دعاوی بین‌المللی بی‌ارتباط با دادگاه، خودداری شود.

←

محکمه جمع شود و در نتیجه در تصفیه و تقسیم به نسبت اموال او تسهیل به وجود آید. این قاعده در اغلب کشورها رعایت می‌شود». به نقل از: اسکینی، پیشین، ص. ۴۰.

۷۲. به دلالت نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۹۹۰۷-۷۱/۱۲/۱۷ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه: «صرف اظهار تاجر برای صدور حکم ورشکستگی او کافی می‌باشد و این دعوا به معنای مصطلح که محتاج به طرف دعوا باشد، نیست و اعلام توقف به ضرر کسی نخواهد بود تا بخواهد پاسخ‌گو باشد یا از منافع خود دفاع کند. دعاوی ورشکستگی از مصادیق دعاوی غیرمالی است اگرچه حکم ورشکستگی دارای آثار و نتایج مالی است». به نقل از: مهاجری، پیشین، صص. ۴۵-۴۶.

۷۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد نخست، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ص. ۶۴۶.

74. Hicks, Fridman and Johnson, **Bankruptcy; Law and Practice**, London, Butterworths, 1970, 1th ed., pp. 293-295.

بند نخست: لزوم صالح شناختن دادگاه‌های مرتبط با دعوا و منع صالح

شناختن دادگاه غیرمرتبط با دعوا

یکی از نتایج اصل مورد گفت‌وگو این است که هر دادگاهی که مرتبط به دعواست، علی‌الاصول باید صالح شناخته شود و برعکس هر دادگاهی که غیرمرتبط است، نباید صالح دانسته شود.

آن طور که پیش‌تر اشاره شد، دست کم در مورد صلاحیت دادگاه محل ورود زیان، در حقوق ایران نقص چشم‌گیری می‌توان یافت، زیرا با وجود ارتباط این محل با دادگاه، این امر در حقوق ما تاثیری در تعیین صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده ندارد، جز این که از نظر تأمین دلیل، مرجعی که حادثه در حوزه‌ی آن واقع شده، دارای صلاحیت است (ماده‌ی ۱۴ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹). این در حالی است که در امور کیفری «اصل صلاحیت محلی مرجع قضایی محل وقوع جرم» پذیرفته شده است. البته، ضرر و زیان ناشی از جرم به تبع امر کیفری، در دادگاه کیفری صالح قابل رسیدگی است که در این صورت نوعی صلاحیت اضافی برای این دادگاه ایجاد خواهد شد.

این نقص قانونی، می‌تواند نتایج بغرنجی در پی داشته باشد. برای نمونه اگر مسافری وارد مغازه‌ی بلورفروشی شود و ناخواسته دستش به یکی از بلورهای گران‌قیمت آن مغازه بخورد و بشکند، با وجود ورود خسارتی هنگفت، مغازه‌دار تنها می‌تواند در دادگاه محل اقامت واردکننده‌ی زیان طرح دعوا کند. همین مشکل، درباره‌ی طرح دعوای ورود زیان از سوی مصرف‌کننده نیز وجود دارد که متأسفانه در قانون اخیرالتصویب حمایت از حقوق مصرف‌کننده مصوب ۱۳۸۸/۷/۱۵ نیز در این باره چاره‌جویی نشده است. از این رو، قانون-گذار باید به سرعت در این مورد چاره‌اندیشی کند و به دلیل برتری صلاحیت اقرانی، افزون بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده، دادگاه محل ورود زیان را نیز صالح به رسیدگی به این گونه دعوای قرار دهد.

نتیجه‌ی دیگر اصل مورد گفت‌وگو این است که تنها دادگاهی می‌تواند از نظر صلاحیت محلی، صالح شناخته شود که با دعوا مرتبط باشد. در حقیقت، باتوجه به این که

هدف از وضع قواعد مربوط به صلاحیت محلی، آن‌طور که پیش‌تر گفته شد، ایجاد «دادگستری محلی» به منظور تامین حق دسترسی آسان‌تر اصحاب دعوا به عدالت، جلوگیری از ایجاد زحمت ناموجه برای کسانی که ممکن است به‌عنوان خواننده قرار گیرند و ایجاد تسهیل و شرایط مناسب برای جمع‌آوری ادله مانند استماع شهادت شهود، معاینه‌ی محل و تحقیقات محلی و در نهایت سهولت اجرای حکم است، برای نیل به این اهداف، دعوا باید در دادگاهی رسیدگی شود که مرتبط با دعوا باشد. از این رو، در تدوین این قواعد باید از جمله، به این نکته نیز توجه کرد که با اجرای آن‌ها برای کسانی که در مقر دادگاه مقیم نیستند مشکلات نامتعارفی ایجاد نشود.^{۷۵}

تعیین دادگاه غیرمرتبط با دعوا به‌عنوان دادگاه صالح، علی‌الاصول نمی‌تواند قابل دفاع باشد؛ مگر صلاحیت دادگاه مرکز به لحاظ اهمیت موضوع که البته در این مورد نیز باید به موارد ضروری اکتفا شود. بدیهی است اگر دادگاه اختصاصی از نوع تخصصی ایجاد شود و صلاحیت آن چند حوزه‌ی قضایی محلی را دربرگیرد، این به معنای عدول از نتیجه‌ی مورد گفت‌وگو نیست.

بند دوم: لزوم خودداری از رسیدگی به دعاوی بین‌المللی بی‌ارتباط با دادگاه

درست است که در دعاوی بین‌المللی، اگر دادگاه مرجوع‌الیه از رسیدگی خودداری کند، مانند دعاوی داخلی نیست که دادگاه به شایستگی دادگاه دیگری در همان کشور قرار عدم صلاحیت صادر کند و خواهان بتواند به آن دادگاه مراجعه کند، اما وقتی دعوا هیچ‌گونه ارتباطی به دادگاه ندارد، نمی‌توان آن دادگاه را صالح به رسیدگی دانست. گرچه صلاحیت بین‌المللی دولت‌ها از قواعد پذیرفته‌شده است و هیچ نیروی الزام‌آوری که بی-صلاحیتی دادگاه ملی را تحمیل کند، وجود ندارد، اما هیچ دلیل منطقی برای اعمال

۷۵. غمامی و محسنی، پیشین، ص. ۶۱.

صلاحیت در این گونه موارد نیز وجود ندارد و دادگاه بی‌ارتباط، به حکم عقل و منطق باید از رسیدگی خودداری کند.

از این رو، اگر در دعوی مطرح شده در دادگاه‌های ایران که دارای وصف بین‌المللی در زمینه‌ی حقوق خصوصی است وجود هر یک از عامل‌های ربط عام پیش‌بینی شده در ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ مانند اقامتگاه یا مسکن (اعم از دایم یا موقت) خواننده یا محل وقوع مال غیرمنقول متعلق به او؛ یا در صورت یافت نشدن هیچ‌یک از آن‌ها، وجود اقامتگاه خود خواهان در ایران احراز گردد، دادگاه می‌تواند صلاحیت خود را برای رسیدگی به آن اعلام نماید؛ به شرط آن که ربط دعوا به حوزه‌ی قضایی دادگاه نیز محرز باشد؛ و اگر عامل ربط موثر میان آن با سرزمین ایران یافت نشود، بی‌آن که لازم باشد تعیین شود دعوا در صلاحیت دادگاه‌های کدام کشور است، ناگزیر باید عدم صلاحیت خود را اعلام نماید.^{۷۶} با این حال، باید این قاعده‌ها با مقتضیات بین‌المللی تطبیق داده شود.^{۷۷} برای نمونه، برابر ماده‌ی ۱۵ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹، در مواردی که موضوع مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد و دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشا باشد، دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول صالح است. حال اگر مال غیرمنقول خارج از ایران باشد، با توجه به وضع خاص این اموال و این که برابر ماده‌ی ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی از شرایط صدور دستور اجرای احکام دادگاه‌های خارجی در ایران آن است که حکم درباره‌ی اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق مربوط به آن نباشد، دادگاه باید در اعمال صلاحیت، این امر را در نظر گیرد.^{۷۸} برخی از اصل سی و چهارم قانون اساسی که حق طرح دعوا را حق مسلم هر فرد اعلام می‌کند و برخی مواد قانونی دیگر مانند ماده‌ی ۱۱ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ که تمام تلاش خویش را برای صالح دانستن محاکم ایرانی در هر دعوایی به کار برده است، چنین نتیجه گرفته‌اند

۷۶. سلجوقی، پیشین، صص. ۴۹۱-۴۹۲.

۷۷. همان، ص. ۴۹۳.

۷۸. همان، صص. ۴۹۳-۴۹۵.

که «هدف، گستراندن چتر صلاحیت بر هر شخصی، ولو بی‌ارتباط به کشورمان بوده است». از نظر ایشان، «پذیرفتن این استدلال که با صدر اصل سی و چهارم قانون اساسی انطباق دارد، منتهی به نتیجه‌ای نامعقول برای حقوق داخلی با عنوان "انکار یا منع دسترسی به عدالت" (بن بست عدالت) خواهد شد که تحقق و آثار آن در سطح داخلی و بین‌المللی محتمل می‌باشد. بدین معنی که ممکن است محروم ساختن شخص از طرح و تعقیب دعوا در ایران منجر به آن شود که او دیگر به هیچ دادگاهی دسترسی پیدا نکند یا در اثنای مهلتی که برای طرح دعوا در محکمه‌ی خارجی از دست می‌دهد، ادله وی با سوء دخالت طرف دعوا منقلب شده یا از بین برود».^{۷۹} استدلال ایشان در مورد این که دعوای فرد بیگانه در ایران قابل استماع است و این حق منحصر به اتباع ایرانی نیست، پذیرفتنی است و در بحث راجع به حق دادخواهی آن را تایید کرده‌ایم. افزون بر آن، این سخن با مفهوم «صلاحیت اضطراری» نیز سازگار است. اما، اگر قرار باشد، این استدلال چنان گسترده نتیجه‌گیری شود که منتهی به صالح دانستن دادگاه ایرانی برای رسیدگی به هر نوع دعوا ولو کاملاً بی‌ارتباط به ایران باشد، قابل تأمل است. در «صلاحیت اضطراری» نیز، آن طور که دیدیم، هرچند ارتباط اساسی وجود ندارد ولی وجود نوعی ارتباط لازم است؛ چنان که برخی به صراحت، دغدغه‌ی نخست در تعیین دادگاه صالح را یافتن عامل یا عامل‌هایی در دعوا که آن را به کشوری که دعوا در آنجا مطرح گردیده ربط دهد، دانسته و تصریح کرده‌اند که در نظام قضایی ایران در این باره قاعده‌ای خاص، جدا از قاعده‌های صلاحیت نسبی دادگاه‌های واقع در حوزه‌های مختلف قضایی کشور که ویژه‌ی صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها در ایران باشد، تعیین نشده است.^{۸۰}

درباره‌ی صلاحیت بین‌المللی محاکم ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی، دسته‌های مختلفی از دعاوی قابل ذکر و بررسی است. در مورد دعاوی راجع به اموال غیرمنقول واقع

۷۹. السان، پیشین، ص. ۱۲۴.

۸۰. سلجوقی، پیشین، ص. ۴۸۱.

در ایران، به لحاظ وجود عامل ربط وقوع مال غیرمنقول، دادگاه‌های ایران در همه حال صلاحیت دارند و در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، اگر محل انعقاد عقد یا انجام تعهد، ایران باشد، بازهم دادگاه‌های ایران به لحاظ عوامل ربط مزبور صلاحیت دارند. اما، در فرضی که هیچ‌یک از محل‌های انعقاد قرارداد و انجام تعهد در ایران نیست و نیز در دعاوی ناشی از الزامات قهری، فروض چهارگانه‌ی زیر قابل تصور است:

- ۱- خواننده در ایران اقامتگاه یا محل سکونت موقت و یا مال غیرمنقول دارد، خواه ایرانی باشد یا بیگانه.
- ۲- خواننده هیچ یک از موارد گفته شده در فرض پیشین را ندارد، خواه ایرانی باشد یا بیگانه ولی خواهان در ایران اقامتگاه دارد، خواه ایرانی باشد یا بیگانه.
- ۳- خواننده و خواهان هیچ کدام، هیچ یک از موارد گفته شده در دو فرض نخست را ندارند ولی یکی از آنان ایرانی است.
- ۴- خواننده و خواهان هیچ کدام، هیچ یک از موارد گفته شده در دو فرض نخست را ندارند و هر دو بیگانه‌اند.

به نظر می‌رسد، دو فرض نخست، در هر حال، مشمول ماده‌ی ۱۱ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ است. با این حال، حتی در این موارد نیز برخی استادان تاکید کرده‌اند که مراجعه به دادگاه ایران در صورتی به مصلحت خواهان است که خواننده در ایران مال داشته باشد. تحلیل ایشان در این باره قابل توجه است: «ماده‌ی ۱۱ قانون جدید نیز بر این معنا صراحت دارد که محاکم ایران، در تمام مواردی که مورد مراجعه مدعی حق قرار می‌گیرند، هم‌واره صالح‌اند؛ حتی اگر خواننده، خارجی و مقیم خارج بوده و تعهد نیز در خارج به وجود آمده باشد. شیوه‌ی تنظیم ماده‌ی ۱۱ ق. ج. (ماده‌ی ۲۱ ق. ق.) هماهنگ با مقررات اکثر کشورها در گسترش صلاحیت محاکم ملی است. البته مراجعه به محاکم ایران علیه ایرانیان مقیم خارج و یا خارجیان، در صورتی به مصلحت خواهان است که خواننده در ایران اموالی داشته باشد که امکان اجرای حکم از محل آن فراهم باشد؛ چون در غیر این صورت، حکم

محاکم ایران باید در کشور خارجی اجرا شود که ممکن است با مشکلاتی روبه‌رو شود».

۸۱

صلاحیت رسیدگی دادگاه ایرانی در دو فرض دیگر، محل بحث و تردید است، به‌ویژه به فرض آن‌که با تمسک به قواعد کلی، دادگاه ایرانی صالح دانسته شود، بر مبنای قانون آیین دادرسی مدنی دادگاهی را نمی‌توان یافت که شرایط لازم برای اعمال صلاحیت خود را احراز کند؛ چنان‌که برخی از استادان در این باره گفته‌اند: «قانون ایران در خصوص صلاحیت دادگاه‌های ایران برای رسیدگی به دعاوی بین‌بیگانگان حکم صریحی ندارد لیکن با توجه به ماده‌ی ۵ قانون مدنی که کلیه‌ی سکنه‌ی ایران اعم از اتباع داخله و خارجه را اصولاً مطیع قوانین ایران دانسته است و با توجه به رویه‌ی معمول در دادگاه‌های ایران و این‌که داشتن تابعیت ایرانی جزو شرایط اصحاب دعوا به‌شمار نیامده است می‌توان دادگاه‌های ایران را برای رسیدگی به این قبیل دعاوی واجد صلاحیت دانست مشروط بر این‌که بتوان بر اساس ضوابط مقرر در آیین دادرسی مدنی (مثلاً اقامت داشتن خواننده در ایران یا واقع بودن مال غیرمنقول موضوع دعوا در ایران) صلاحیت آن‌ها را محرز دانست».^{۸۱} ماده‌ی ۳۵۵ قانون امور حسبی که مقرر می‌دارد: «رسیدگی به دعاوی راجع به ترکیه‌ی اتباع خارجه در ایران از صلاحیت دادگاه ایران است» نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که برای رسیدگی به دعاوی طرح شده علیه بیگانگان، وجود حداقل ارتباط، یعنی وجود مال متعلق به آنان در ایران ضروری است.

تحلیل بیش‌تر این موضوع، خود مستلزم پژوهش مستقلی است. اما تا آن‌جا که به این پژوهش مربوط می‌شود، باید گفت در انتخاب هرگونه نظری باید توجه داشت که رعایت اصل لزوم ارتباط دعوا و دادگاه ایرانی برابر مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، دست‌کم از دو جهت حایز اهمیت است. نخست آن‌که اعمال صلاحیت دادگاه، آن‌طور که در

۸۱. شمس، پیشین، جلد نخست، شماره‌ی ۷۱۲، ص. ۳۸۵.

۸۲. الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص. ۱۲.

بحث مبنای صلاحیت دادگاه دیدیم، از جهتی تکلیف دولت نیز به حساب می‌آید و اصولاً دولت ایران در برابر اموری که هیچ ارتباطی به آن ندارند، نمی‌توان گفت مکلف به ارایه‌ی خدمات قضایی است. دوم آن که اجرای رای صادر شده، هم‌واره از صدور رای مهم‌تر است، صدور رای که از لحاظ بین‌المللی واجد شرایطی نیست که شناسایی و اجرا شود، مشکلی از مراجعان حل نمی‌کند که هیچ، وقت و هزینه‌ی ایشان و مرجع رسیدگی را نیز هدر می‌دهد.

نتیجه‌گیری

ارتباط دعوی طرح‌شده با دادگاه رسیدگی‌کننده در حقیقت توجیه‌کننده‌ی صلاحیت محلی دادگاه است و از این رو در حقوق ایران و انگلستان و اصول دادرسی مدنی فراملی مورد پذیرش است؛ با این تفاوت که در حقوق ایران، خود قانون‌گذار این ارتباط را تعیین و بر همین اساس دادگاهی را که از لحاظ محلی صالح است، مشخص می‌کند و دادرس تنها باید آن را احراز نماید؛ اما در حقوق انگلستان به دلیل اجرای «قاعده‌ی دادگاه مناسب» و واگذاری تشخیص آن به قاضی دادگاه، هرچند قانون‌گذار برخی معیارها را ارایه کرده است؛ این قاضی است که با توجه به هر مورد باید دادگاه مناسب را تشخیص دهد. در اصول دادرسی مدنی فراملی، نه تنها ارتباط دعوی طرح‌شده با دادگاه پذیرفته شده است، بلکه باید «ارتباطی اساسی» وجود داشته باشد. بررسی عامل‌های ربط دعوا و دادگاه نشان می‌دهد، برخی عامل‌ها مانند محل اقامت خواننده یا انعقاد قرارداد مورد پذیرش عام است. در نتیجه‌ی به کار بستن اصل مزبور، علی‌الاصول باید هر دادگاه مرتبطی را صالح شناخت و در دادرسی‌های بین‌المللی از رسیدگی به دعاوی بی‌ارتباط به دادگاه، خودداری کرد.

منابع

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت «ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته»، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۱.
۲. السان، مصطفی، «اصول دادرسی منصفانه مدنی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و کامن‌لا)»، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، به راهنمایی استاد دکتر عبدالله شمس، ۱۳۸۶.
۳. الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۴. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پانزدهم، بهار ۱۳۷۷.
۵. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد دوم، انتشارات محراب فکر، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد نخست، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۷. خالقیان، جواد، تأمین خسارت احتمالی، نشر مهاجر، چاپ نخست، ۱۳۸۵.
۸. دبلیو نیوبور، دیوید، نظام عدالت و ساختار محاکم در آمریکا، ترجمه‌ی حمیدرضا قراگزلو، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ نخست، ۱۳۸۹.
۹. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۸۲.
۱۰. سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۷.
۱۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ بیست و دوم، بهار ۱۳۸۹.
۱۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، انتشارات دراک، چاپ شانزدهم، بهار ۱۳۸۹.

۱۳. صفائی، سیدحسین؛ قاسم زاده، سیدمرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶.

۱۴. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، نشر میزان، چاپ نخست، پاییز ۱۳۸۶.

۱۵. قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین، «صلاحیت در رسیدگی به امور مدنی»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۶۸، ۱۳۸۴.

۱۶. قائم مقام فراهانی، محمد حسین، ورشکستگی و تصفیه، نشر میزان، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۸.

۱۷. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (دوجلد در یک مجلد)، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۱۸. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، جلد نخست، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۱۹. مدنی، سیدجلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، انتشارات پایدار، چاپ نخست، ۱۳۷۶.

20. ALI/UNIDROIT, Principles of Transnational Civil Procedure, As adopted and promulgated by the American Law Institute at Washington D. C. , U. S. A. , May 2004, and by UNIDOROIT at Rome, Italy, April 2004, 1th ed. , U. S. A., Cambridge University Press, 2006.

21. Brooke (General Editor), Civil Procedure, London, Sweet & Maxwell, Vol. 1, 2004.

22. Fridman, Hicks and Johnson, Bankruptcy; Law and Practice, London, Butterworths, 1th ed., 1970.

23. Halen, Ann-christine, Center of Main Interests; A New Concept in European Insolvency Law, available at: [http:// www. jur. lu. se/Internet/english/ essay/ Masterth. nsf](http://www.jur.lu.se/Internet/english/essay/Masterth.nsf).
24. Loughlin, Paula & Gerlis, Stephen, Civil Procedure, London, Cavendish Publishing Limited, 2th ed., 2004.
25. Sime, Stuart, A Practice Approach to Civil Procedure, New York, Oxford University Press, 10th ed., 2007.
26. Smith, Balley & Gunn, Modern English Legal System, London, Sweet & Maxwell, 4th ed., 2002.